



دانشگاه ایلام
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

انسان از دیدگاه سهراب سپهری و فروغ فرخزاد

توسط:

زینب طهماسبی

استاد راهنما:

دکتر حسن سلطانی

صلى الله عليه وسلم

به نام خدا

انسان از دیدگاه سهراب سپهری و فروغ فرخزاد

توسط:

زینب طهماسبی

پایان نامه ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی از فعالیت‌های تحصیلی لازم
برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته‌ی:

زبان و ادبیات فارسی

از دانشگاه ایلام

ایلام

جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۳۰ توسط هیأت داوران زیر ارزیابی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

دکتر حسن سلطانی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (راهنما و رئیس هیأت داوران)

دکتر یدالله شکری، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (مشاور)

دکتر خلیل بیگزاده، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (داور)

دکتر علی گراوند، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (داور)

اردیبهشت ۱۳۸۹

تقدیم به

مادر نازنینم

به خاطر تمام فداکاری‌هایش

و

روح پدر بزرگوارم

سپاسگزاری

سپاس و ستایش خداوندی راست که همواره الطاف بی‌کران را به بندگانش نثار می‌کند و درود و سلام بر چهارده دریای علم و معرفت که تا هستی برقرار است از وجود پر فیض‌شان جان می‌گیرد. خداوند را سپاس می‌گوییم که مرا یاری داد تا در راه رضای او و تحصیل علم گام بردارم و در این راه آموزگارانی به من عطا فرمود که با اخلاق و منش خود نیکو نگرستن، نیکو بودن و نیکو زیستن را به من آموختند. آنچه ادب بر من حکم می‌کند این است که در اینجا از تمامی کسانی که مرا در انجام این پایان‌نامه یاری رساندند قدردانی نمایم. بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌های بی‌دریغ و متواضعانه استاد راهنمایم، جناب آقای دکتر سلطانی که همواره با سعه صدر مشکلات اینجانب را رفع نمودند و مزاحمت‌های گاه و بیگاه مرا با متانت و صبوری تحمل نمودند قدردانی و تشکر نمایم.

از جناب آقای دکتر شکری که با وجود مشغله فراوان زحمت مشاوره این کار را متقبل شدند نیز سپاسگزارم. از دوستان بسیار مهربانم خانم‌ها علیرضایی و آزادی که همواره محبت‌های بی‌دریغشان مرا شرمنده نمود بسیار سپاسگزارم و در پایان نیز از تمامی کسانی که مرا مورد لطف قرار دادند و در این سطور امکان نام بردنشان نیست بسیار ممنون و متشکرم. امیدوارم که خداوند منان توان جبران این همه لطف را به بنده ارزانی فرماید

چکیده

انسان و منزلت او در ادب فارسی همیشه مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. هم در ادبیات سنتی و هم در ادبیات معاصر، انسان با جلوه‌های گوناگونی بازیگر و نقش آفرین صحنه‌ها و عرصه‌های ادبی بوده است. در این میان روشن است که آنچه در ادب معاصر در مورد انسان سروده یا نوشته شده، با ادب سنتی از جهات مختلف متفاوت است. در این پایان نامه، جایگاه و منزلت انسان و جلوه‌های حیات او در شعر دو شاعر برجسته معاصر (سهراب سپهری و فروغ فرخزاد) بررسی شده است. عمده مباحث مربوط به پایان نامه در سه بخش و ده فصل تنظیم شده که بخش اول شامل کلیات است که انسان در ادیان و مکاتب، زندگی، شعر و اندیشه سپهری و زندگی، شعر و اندیشه فروغ را بررسی کرده است. در بخش دوم که شامل پنج فصل است که انسان و خدا، انسان آرمانی، انسان و اخلاق، انسان و اجتماع و انسان و طبیعت را در شعر سپهری، بررسی کرده و در بخش سوم نیز که شامل دو فصل بوده، که انسان و خدا و انسان و اجتماع را در شعر فروغ بررسی نموده است.

انسان شعر سپهری، انسانی است با خدا و هستی و طبیعت مرتبط و نزدیک است. نگرش او از یک دیدگاه عرفانی نشأت گرفته که هر چیزی را در جایگاه خوبی و زیبایی می‌داند. بیشتر توجه سپهری به مفاهیم آرمانی، متعالی و عرفانی است و انسان شعر او، توصیف انسان است؛ آن گونه که باید باشد. انسان شعر فروغ، یک زن و یک مادر است که در اغلب موارد با نظام مردسالارانه در ستیز است. در حقیقت اندیشه فروغ بیشتر حول محور انسان اجتماعی و اخلاقی است.

کلید واژه‌ها: سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، شعر معاصر، انسان.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ز.....	مقدمه.....
	بخش اول: کلیات
	فصل ۱. انسان در ادیان و مکاتب
۲.....	الف) انسان در اسلام.....
۴.....	ب) انسان در دین بودا.....
۵.....	ج) انسان در عرفان.....
۵.....	د) انسان در فلسفه.....
۶.....	انسان در شعر معاصر.....
	فصل ۲. زندگی، شعر و اندیشه فروغ
۸.....	الف) سال‌شمار زندگی سهراب.....
۱۰.....	ب) شعر و اندیشه سهراب.....
	فصل ۳. زندگی، شعر و اندیشه فروغ
۱۸.....	الف) سال‌شمار زندگی فروغ.....
۲۳.....	ب) شعر و اندیشه فروغ.....
	بخش دوم: انسان در شعر سپهری
۳۱.....	فصل ۱. انسان و خدا.....
۴۸.....	فصل ۲. انسان آرمانی.....
۵۸.....	فصل ۳. انسان و اخلاق.....
۶۳.....	فصل ۴. انسان و اجتماع.....

۶۶	طبقات اجتماعی
۶۸	مدنیت معاصر
۷۰	جامعه آرمانی
۷۱	جامعه نا امید
۷۴	فصل ۵. انسان و طبیعت
۸۸	یادداشت‌ها

بخش سوم: انسان در شعر فروغ

۹۱	فصل ۱. انسان و خدا
۹۸	فصل ۲. انسان و اجتماع
۱۱۹	یادداشت‌ها
۱۲۱	نتیجه‌گیری
۱۲۳	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

انسان و منزلت او همواره مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. آنان از جوانب متعدد، انسان و ابعاد وجودی او را بررسی کرده و در شعر و نثر خویش آن را به تصویر کشیده‌اند و در هر یک از ادوار تاریخ ادب فارسی، نگاه آنان متفاوت بوده و در جهاتی دچار شدت و یا ضعف شده است. در ادب حماسی و یا ستایشی، پهلوانان ایران، وزرا و سپهسالاران، اعیان و اشراف و یا غلامان ترک و زیبا رویان مطمح نظر شاعران بوده اند و در ادب عرفانی انسان به عنوان خلیفه خدا، عاشق خداوند، آینه خداوند و... مطرح شده است؛ اما به طور کلی چه در ادب ستایشی و چه در ادب عرفانی و چه در ادب حماسی، نگاه به انسان، فردگرایانه است و او را منفک از اجتماع بررسی می کنند.

هرچه که از ادبیات سنتی فاصله می گیریم و به عصر بیداری و به روزگاران بعد از آن می رسیم نگاه جامعه ایرانی و بالطبع شاعران و نویسندگان به انسان و منزلت او تغییر می کند و نقش انسان‌ها و طبقات اجتماعی در امور جامعه پررنگ تر می شود. همان گونه که شعر نو در ادبیات ما مطرح می شود، همراه خود نگاه جدیدی به انسان می آورد. نیما یوشیج به عنوان پدر شعر نو، تحت تأثیر ادبیات اروپا مباحث متعددی از زندگی انسان و شخصیت آدمی را در شعر طرح می کند که قبل از او کمتر به آنها پرداخته شده است. دیگر شاعران ادب معاصر هر یک به نوبه خود در طرح جایگاه جدید انسان نقشی منحصر به فرد ایفا کرده‌اند.

این تصاویر اگرچه در ظاهر ممکن است با یکدیگر تفاوت داشته باشند اما در باطن از یک آبخور منشأ می گیرد. اخوان ثالث، انسان معاصر را در قالبی حماسی و اسطوره‌ای با رویکردی جدید نشان می دهد. و شاملو از او چهره مبارزی را نقش می کند که با جهان اطراف خود سر ناسازگاری دارد. درست است که در تحقیقات جدید جایگاه و منزلت انسان معاصر تا حدودی و گاه در حدود کلیات توضیح داده شده؛ اما باید باور کنیم که هنوز انسان، در آثار شاعران معاصر به طور عمیق و دقیق بررسی نشده است. سهراب سپهری و فروغ فرخزاد از شاعران جریان ساز معاصر هستند که نگاه متفاوت آنان، باعث شده تا در این پایان نامه، جایگاه انسان را در شعرشان بررسی کنم و تا آنجا که ممکن است برای یافتن پاسخ پرسش‌های زیر تلاش کنم.

الف) ابعاد وجودی و نقش‌های انسان در جهان معاصر چیست؟

ب) نگاه این دو شاعر به انسان چگونه است؟

د) نگاه این دو شاعر به انسان بر چه مبناهایی استوار است؟

با توجه به این پرسش‌ها به نظر می‌رسد که انسان شعر سهراب در موارد متعدد و مختلفی با انسان شعر فروغ متفاوت است که این تفاوت ریشه در مبانی اندیشه آنان دارد. تصویر انسان در شعر این دو شاعر تلفیقی از سنت و مدرنیسم است که البته در شعر هر دو شاعر بر جنبه‌های اشتراک و افتراق آن می‌توان انگشت نهاد و دیگر این که عنصر جنس و آشنایی با ادبیات سنتی و معاصر در طرح شخصیت‌های متنوع و متفاوت از انسان در شعر این دو شاعر مؤثر بوده است.

قبل از این نوشته در حوزه ادبیات و جایگاه انسان در آن، آثاری به رشته تحریر در آمده که هر کدام به نوعی با موضوع این پایان نامه مرتبط بوده است. کتاب «انسان در شعر معاصر» نوشته «محمد مختاری»، تنها به برخی از جنبه‌های کلی موضوع این پایان نامه در شعر فروغ اشاره کرده است و «حسین رزمجو» در کتاب «انسان آرمانی در ادب حماسی و عرفانی»، کلیاتی در مورد ابعاد وجودی انسان و جنبه‌های اخلاقی او در متون کهن ذکر کرده است؛ اما باید بگویم که این دو اثر و دیگر آثاری که در مورد انسان نوشته شده تا حد زیادی با موضوع این پایان نامه بیگانه بوده‌اند. چرا که این نوشته در پی آن است تا تصویری کامل و همه جانبه از انسان و جایگاه او در شعر این دو شاعر ارائه دهد.

عمده اهمیت موضوع در این است که تاکنون اثر و یا آثار مستقلی در مورد این دو شاعر نوشته نشده، همچنین مبانی فکری آنها و ارتباط این مبانی با مباحثی که مطرح کرده‌اند نقد و بررسی نشده است. دیگر این که سهراب و فروغ دو شاعر برجسته معاصر هستند که هر کدام تا مدت‌ها و حتی در زمان ما پیروان و مقلدانی داشته‌اند و شعر آنان در ذهن و زبان بسیاری از دوستداران شعر و ادب جاری بوده و هست. بنابراین بررسی شعر آنان هم برای دانشجویان ادبیات فارسی می‌تواند قابل توجه و مهم باشد و هم بسیاری از ادب دوستان را خرسند سازد. علاوه بر این بررسی تفاوت و شباهت مبانی فکری این دو شاعر و بازتاب این مبانی در شعر آنان بسیار مهم است.

برای آن که بتوانم پاسخ‌هایی مناسب برای پرسش‌های اصلی این پژوهش بیابم آثار این دو شاعر و تمامی آنچه در مورد آنها نوشته شده تا آنجا که مقدور بوده مطالعه و یادداشت برداری کرده‌ام و پس از تحلیل و توصیف و جمع‌بندی مطالب، پایان نامه را در سه بخش و ده فصل تنظیم کرده‌ام، که عبارتند از: **فصل اول:** دیدگاه انسان در ادیان را بررسی کرده، در **فصل دوم** در مورد زندگی، شعر و اندیشه سپهری سخن گفته‌ام و در **فصل سوم** زندگی، شعر و اندیشه فروغ را به طور فشرده ارائه کرده‌ام. فصول سه گانه، بخش اول توانسته است تصویری گذرا از جایگاه انسان در ادیان مختلف را نشان

دهد و همچنین به این دلیل که خواننده می‌تواند در ابتدای پایان نامه با اندیشه‌ها و آثار و روزشمار زندگی شاعران مذکور آشنا شود، درخور توجه است و از قبل آن می‌تواند نمونه‌های ذکر شده در متن را در بستر تاریخ زندگی دو شاعر بهتر دریابد. **بخش دوم** پایان نامه که شامل پنج فصل است انسان، در شعر سپهری را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار داده است. بدین صورت که در **فصل اول**، انسان و خدا، در **فصل دوم**، انسان آرمانی، در **فصل سوم**، انسان و اخلاق، در **فصل چهارم**، انسان و اجتماع و در **فصل پنجم**، انسان و طبیعت بررسی شده است. **بخش سوم** که انسان و جایگاه او را در شعر فروغ بررسی کرده است شامل دو فصل می‌باشد که این فصول به ترتیب عبارتند از: **فصل اول**: انسان و خدا، **فصل دوم**: انسان و اجتماع.

شیوه پژوهش در این پایان نامه مبتنی بر روش تاریخی، تحلیلی و توصیفی است که سعی نموده‌ام دو متن منقح را از اشعار دو شاعر مبنای ذکر ابیات و نمونه‌های شعر آنان قرار دهم (در فهرست منابع). هر شعر را بر اساس تاریخ تولد آن و مبنای فکری شاعر و جریان‌های فکری روزگار او نقد کرده‌ام و برای هر موضوع مثال‌های متعددی ذکر کرده‌ام. البته برای جلوگیری از تکرار، موارد بسیاری از ابیات را برای اطلاع بیشتر خوانندگان در یادداشت‌های پایان هر فصل آورده‌ام. پس از بحث و بررسی در هر فصل مباحث همان فصل را در پایان آن جمع‌بندی کرده‌ام و به صورت فشرده نظر شاعر را نوشته‌ام.

برای این که خوانندگان با نام دفاتر شعر شاعران آشنایی بیشتری دارند، در ذکر مأخذ اشعار، به نام دفتر شعر و صفحه آن ارجاع داده شده است و در مواردی که شعری را توصیف کرده‌ام، فقط در مقابل آن شماره صفحه دیوان شاعر را نوشته‌ام. ارجاعات منابع دیگر را به صورت معمول در متن و با ذکر نام خانوادگی نویسنده، تاریخ چاپ و شماره صفحه آورده‌ام. البته آثار متعددی را دیده و خوانده‌ام که مطلبی را از آنها در متن نیاورده‌ام و برای جلوگیری از افزایش حجم پایان نامه از ذکر آنها در فهرست منابع خودداری کرده‌ام.

انسان شعر سپهری، انسانی است که با خدا، هستی و طبیعت مرتبط و نزدیک است و با آنها ارتباطی عمیق و دوستانه دارد. نگرش سپهری از یک دیدگاه عرفانی، چه سنتی بومی و چه سنتی غیر بومی، نسبت به انسان که در فرهنگ شرق ریشه شناخته شده‌ای دارد، نشأت گرفته است. نگرشی که هر چیزی را در جایگاه خوبی و زیبایی می‌داند. سپهری گاهی به شکل یک انسان کامل ظهور می‌کند و تحقق آرزوهای آدمی را در لباس انسان آرمانی و متعالی توصیف می‌کند. می‌توان گفت انسان شعر سپهری خود اوست که در آئینه اشعارش نمود پیدا کرده و زیبایی، خوبی، ایمان، عشق به هستی و خدا و طبیعت و آدمی را در آن نشان داده است. فضاهای مایوسانه و تاریک شعر سپهری در مقایسه با آرامش و زیبایی و امیدواری او اندک است و خواننده با خواندن اشعارش به احساسی توأم با آرامش

دست پیدا می کند. انسان شعر سپهری توصیف انسان است آن گونه که باید باشد می تواند باشد. برخلاف او، شعر فروغ به دلیل روزگارش و همچنین شرایط خانوادگی اش ناامیدی، تاریکی و تزلزل بر آن سایه افکن شده است. انسان شعر فروغ یک «زن» است با خواسته‌هایی متفاوت تر از انسان شعر سپهری. در شعر فروغ شاخصه های رمانتیسم سیاه که عبارتند از:

۱- توجه به احساسات فردی و غفلت از اجتماع و مردم.

۲- رویکرد به عشقهای زمینی و جسمانی.

۳- اظهار ملال از زندگی و رویکرد به مرگ.

۴- کم عمق بودن اندیشه شعری و اصالت به آه و سوز عاشقانه کم و بیش وجود دارد و انسان شعر او در موارد متعددی نماینده این نوع اندیشیدن است.

نگرش فروغ به انسان، اساساً یک نوع نگرش هنری است. یعنی نگرشی غنایی که در سیر و سلوک شاعر و شعرش متکامل شده و تا حدودی منظم شده است. انسان شعر فروغ را در برخی موارد آرام و بی صدا و در برخی موارد عصیانگر و پرخاشجو می بینیم. او بخشی از اجتماعی است که نگاه سنتی به زن را فراموش نکرده و فروغ با این جامعه دائماً در ستیز است و در واقع انسان شعر او، چیزی است که هست و فروغ واقعیت موجود آن را تصویر کرده است. فروغ علاوه بر آنکه یک زن است و با نظام مرد سالارانه در ستیز، یک مادر نیز هست. مادری که سرشار از عواطف و احساسات مادرانه است و در حالیکه از فرزند خود جدا گشته و اندوهناک است رسالت خود را که همان بیان آرزوها، عشق‌ها و دردها از طریق شعر است فراموش نکرده است. فروغ ممکن است که با هستی، طبیعت و خدا ارتباط عمیق و دوستانه و تنگاتنگی نداشته باشد، همان طور که خودش گفته است؛ ولی این گونه نیست که آنها را فراموش کند و از خاطر ببرد. علاوه بر آنچه ذکر شد باید یادآور شوم که هر شاعر، خود انسان شعر خویش است بنابراین اگر بگوییم که شعر هر یک از دو شاعر تصویر خود آنان و روزگار ایشان است سخنی به گراف نگفته ایم. در هر صورت تصویرهای کامل انسان در شعر هر یک از این دو شاعر را می توان در متن پی گرفت.

اینک زمان آن رسیده تا از راهنمایی‌های متواضعانه استاد فرهیخته و ادیبم جناب آقای دکتر سلطانی که همواره چون پدری دلسوز، مشوق اینجانب بوده، نهایت سپاس‌گزاری و امتنان را به عمل بیاورم چرا که اگر دلسوزی‌های ایشان نبود، توان اتمام این پایان نامه را نداشتم. همچنین از استاد ادیبم جناب آقای دکتر شکری که زحمت مشاوره این پایان نامه را عهده‌دار شدند و با وجود مشغله فراوان بخشی از زحمت این کار را متقبل شدند، تشکر و قدردانی می نمایم. از دوستان مهربان و با ذوقم خانم‌ها آزادی و علیرضایی که لطف و استعانت خود را در تمام مراحل، نثار اینجانب کرده‌اند

سپاسگزارم. امید است با استعانت از خداوند منان، توان جبران این همه لطف و محبت به بنده ارزانی شود.

در نوشتن این پایان نامه اگرچه سعی بلیغ نموده‌ام که اثری درخور و شایسته ارائه دهم که مورد قبول و پسند مخاطبان و اهل ذوق و ادب قرار گیرد؛ ولی یقین دارم که این نوشته خالی از خطا و لغزش نیست که بخشی از این کاستی‌ها مربوط به محدودیت زمانی و عدم دسترسی کامل به کتب و مقالات نوشته شده در این زمینه بوده است که امیدوارم استادان فرهیخته مرا از راهنمایی‌های سودمند خویش بهره‌مند فرمایند و این اثر و صاحب آن را از لطف خویش محروم نفرمایند.

زینب طهماسبی

اردیبهشت - ۱۳۸۹

بخش اول

کلیات

فصل ۱. انسان در ادیان و مکاتب

الف) انسان در اسلام

گذشته از این که یک سوره قرآن مجید، سوره ۷۶ به نام انسان، سوره «الانسان» نامیده شده، «واژه های «بشر»، «آدم»، «انس»، «انسان» و «انسی» به کرات در قرآن مجید آمده است، «انس» ۱۸ بار، «انسی» ۱ بار، «انسان» ۶۵ بار، «آدم» ۲۵ بار، و «بشر» ۳۷ بار آمده است» (حلبی، ۱۳۷۴، ۲۶). آفرینش انسان در قرآن به این گونه بیان شده است که «خداوند متعال خود خمیره وجود او را ساخت و پیش از آن که در آن خمیره یا کالبد از روح خود بدمد، مدت درازی آن را رها کرد تا خشک گردد. سرانجام از روح خودش در آن دمید و او را راست قامت ساخت (حجر) (۱۵)، ۲۹ و صافات (۳۸)، (۷۲).

پس از آفرینش آدم خدای تعالی فرشتگان را دستور داد که در مقابل او سجده کنند. همه آنان جز ابلیس، اطاعت کردند و چنان که خواهیم دید او با عصیان و استکبار خود مایه هبوط آدم و سقوط خود شد. آدم همچنین نخستین پیامبر بوده است و خدای تعالی صحف یا کتبی بر او وحی کرده است. سرانجام وقتی آدم (ع) از بهشت رانده شد، به جزیره سرانندید فرود آمد و در آنجا دوست سال از همسرش حوا جدا ماند و همه این مدت را به توبه می گذرانید، پس از آن که توبه او پذیرفته شد جبرئیل او را به کوه عرفات نزدیک مکه آورد و او در آنجا با همسرش ملاقات کرد (حلبی، ۱۳۷۴، ۲۹-۳۰). جایگاه انسان در قرآن بسیار ارزشمند است به گونه ای که «به فرمان خداوند همه موجودات جهان آفرینش مسخر او شدند و خدا نیز انسان را به گونه ای آفریده است که بتواند همه نیروهای طبیعت را تسخیر کند و از آنها به نفع خود استفاده کند. انسان به مدد نیروهایش می تواند نهرها را به تسخیر در آورد، ماه و خورشید و زمین و آسمان را مسخر خود ساخته و از آنها استفاده کند (ابراهیم (۱۴)، ۳۲). انسان موجودی است برگزیده خدا و جانشین او در روی زمین که هم ملکوتی و هم مادی است، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا، مسئول و مکلف بر خویش و جهان، در حال حرکت به سوی بالا و کمال است» (کافی، ۱۳۶۸، ۷۰). و از این هستی و جهان با تکیه بر نیروی ایمان استعانت می جوید تا به مدارج تعالی و کمال برسد. رابطه انسان و خدا در آیات متعددی بیان شده است. در قرآن کریم انسان موجودی «دو بعدی است او هم می تواند سیر صعودی پیدا کند و هم

سیر نزولی. انسان در بعد مثبت طبیعت خود گرایش به خدا دارد (روم (۳۰)، (۳۰)، استعداد آن را دارد که سیر به سوی خدا کرده و موجودی متعالی شود، استعداد آن را دارد تا خود را به مقام نفس مطمئنه برساند (فجر (۸۹)، ۲۷-۳۰). در بعد منفی نیز طبیعت انسانی بخیل و حریص است (اسراء (۱۷)، (۱۰۰) مجادله گر و عجول است (کهف (۱۸)، (۵۴)، (اسراء (۱۷)، (۱۱)، همچنین موجودی ناسپاس و کفور است (عادیات (۱۰۰)، ۶). طبیعت منفی انسان به گونه‌ای است که آدمی می‌تواند خود را به «اسفل السافلین» بکشانند (تین (۹۵)، ۶-۷). سیمای انسانی را که قرآن به عنوان انسان اجتماعی معرفی می‌کند می‌توان بدین گونه تشریح کرد: «چنین انسانی حق ندارد که دور از جامعه و در گوشه عزلت به سر برد و احساس هیچ گونه تعهد و مسئولیتی نکند. انسان مؤمن باید به دردها و گرفتاری‌های افراد جامعه خود اندیشیده و راه درمانی برای آنها بیابد، چراکه از نظر قرآن کریم افراد مؤمن در حکم یک پیکر بوده و میان آنها رابطه برادری برقرار است. در آیات بسیاری از قرآن سفارش به همکاری و تعاون در جهت نیکی و تقوا شده است (مائده (۵)، ۲). انسان مؤمن باید فعالیت اجتماعی خود را از مرکز و مبدأ حیات اجتماعی شروع کند؛ یعنی ابتدا باید با اعضای خانواده و نزدیکان خود همکاری کرده و سپس با دیگران (بقره (۲)، ۷۷) تا بدین وسیله بتواند احساس همکاری و همدردی خود را نسبت به اجتماعی که در آن زندگی می‌کند نشان دهد» (نصری، ۱۳۸۶، ۴۰۲). انسان مؤمنی را که قرآن معرفی می‌کند فردی است اخلاقی که از کمالات نفسانی فراوان برخوردار است. او غیبت نمی‌کند (حجرات (۴۹)، (۱۲)، حسد نمی‌ورزد (فلق (۱۱۳)، ۵) و عیب جوئی نمی‌کند (همزه (۱۰۴)، ۱)، راستی و صداقت دارد (فرقان (۲۵)، ۶)، خود رأی نیست بلکه کارهای خود را با مشورت دیگران انجام می‌دهد (آل عمران (۳)، ۱۵۹)، عدل و داد دارد (نساء (۴)، ۱۳۶) و صبر و شکیبایی می‌ورزد (لقمان (۳۱)، ۱۷)، انسان مؤمن از پیمان شکنی سخت می‌پرهیزد (مائده (۵)، ۱) چرا که آن را یکی از بیماری‌ها و گناهی بزرگ به شمار می‌آورد. انسان نمونه قرآن تسلط بر نفس دارد (اعلی (۸۷)، ۱۴) زیرا یکی از بزرگ‌ترین وجوه امتیاز انسان بر حیوان کنترل نفس اماره است، نفسی که آدمی را به سوی بدی‌ها و زشتی‌ها سوق می‌دهد. همچنین او از عیوب اخلاقی چون شامت و استهزای دیگران (حجرات (۴۹)، ۱۱) و دو رویی و سخن چینی که آدمی را از سر منزل مقصود باز می‌دارند به دور است. انسان کامل قرآن «موجودی چند بعدی است. چنین انسانی هم از احساسات و عواطف قوی برخوردار است و هم از عدل و داد فراوان. انسان کامل قرآن نه دنیاپرست و مال پرست است و نه زاهد پیشه و گوشه نشین، نه ارباب و خواجه است و نه غلام و برده، نه استعمارگر است و نه استثمار شده. هم چنین نه یک بعدی و تک ساحتی است بلکه چند بعدی و چند وجهی است.

از آن جا که هدف انسان کامل قرآن سیر به سوی «الله» می باشد چنین انسانی همواره در حال «شدن» و «حرکت» است. وی برخلاف انسان اکثر مکاتب که سرانجام به یک نقطه مشخص که نقطه پایان و توقف است می رسند، همواره سیر به سوی الله دارد» (نصری، ۱۳۸۶، ۴۰۵).

ب) انسان در دین بودا

در مذاهب مختلف هندی همواره این مسأله مطرح است که «انسان از آن چه هست می تواند برتر شود و افراد انسانی نیز باید به این مهم سخت توجه کنند. آدمی نباید وجود عادی و معمولی خود را غایت وجود تلقی کند چرا که این وجود معمولی در میان حجاب های احساسات و امیال و خواسته های پست اسیر گردیده است و تا آن هنگام که آدمی این حجاب ها را که مانع حیات تکاملی او هستند کنار نزنند نمی تواند به رستگاری برسد. آدمی باید این حجاب ها را در هم نوردد تا بتواند در قالبی نو حقایق هستی را شهود کند و از آنجا که تفکر هندی جوای رستگاری و نجات انسان است بیشتر به تغییر و تحول درون توجه دارد تا تغییر عالم برون. به بیان دیگر تفکر هندی یک تجربه درونی است و فقط به باطن آدمی توجه دارد و به امور بیرونی و آفاقی چندان عنایتی نشان نمی دهد» (نصری، ۱۳۸۶، ۳۵). در آیین بودا آدمی «در دایره وجود سرگردان است؛ یعنی در دریای زندگانی هیچ گاه آرام ندارد و اسیر تولدها و مرگ های پیاپی است. آدمی وقتی که از این حیات رهایی یافت و به آستانه مرگ پا نهاد دوباره متولد می شود و حیات دیگری را آغاز می کند و این حیات و مرگ ها همواره ادامه دارد تا آن گاه که رهرو با وصول به «نیروانا» از آنها رهایی یابد و دیگر به سلسله وجود باز نگردد. در این مقام است که همه رشته های «تناسخ» از هم گسسته می شود و آدمی به حیات ابدی دست می یابد» (همان، ۳۸). درباره رابطه انسان بودایی و اجتماع می توان چنین گفت که: «انسان بودایی که همه بندهای تعلق خود را از دنیا و امور دنیوی می برد، هیچ گاه در اندیشه زیستن نیست، به طوری که می توان گفت به جای دگرگون ساختن دنیا می کوشد خود را رهایی بخشد. چنین انسانی شانه از زیر بار تعهد و مسئولیت - حتی تعهد خانه و خانواده - خالی نموده و خود را فردی غیر مسئول ولی متعهد می پروراند. زندگی شخصی بودا نیز که الگوی این آیین است خود نشان دهنده چنین واقعیتی است» (همان، ۴۷). انسان بودایی با «شهوت، کینه، فریب و آرزو که از اساسی ترین تمایلات درون هستند، به مبارزه می پردازد. او اندیشه اش را از شهوت و بدخواهی و ستم آزاد می دارد. گفتارش را از دروغ و یاوه گویی و بدگویی دور می دارد و کردارش را از دزدی و زناکاری. او می کوشد تا از چیزهای بد و ناشایسته ای که در او نمایان شده است، دور بماند و از هر حالت بد و ناشایسته ای که در او بیدار شده است روی می گرداند تا بر آنها پیروز شود. او می کوشد تا امور شایسته را در خود شکوفا کند» (نصری، ۱۳۸۶، ۴۱-۴۲).

ج) انسان در عرفان

عرفا معتقدند که هدف از آفرینش انسان این است که «چون حق تعالی به ذات خود صفات و افعال خود را به حکم اولیت و باطنیت مشاهده می‌کرد، خواست که ذات و صفات و افعال خود را به حکم آخریت و ظاهریت مشاهده کند؛ بنابراین انسان را خلق کرد؛ زیرا انسان استعداد وجودی آن را داشت تا به وسیله آن سر حق برای حق ظاهر شود. به دیگر عبارت حق تعالی انسان را برای آن آفرید تا هرگاه بر وی تجلی کند، ذات و صفات و افعال خود را به خود ببیند» (همان، ۶۴-۶۵). پس نیاز خداوند به آفرینش انسان «از جهت ظهور و تجلی‌ای است که این در نتیجه نیازمندی او به غیر خود نیست بلکه نیازمندی به افعال خود است. خلاصه این که از نظر عرفا، هدف و غایت خلقت اولاً همان تجلی، ظهور و هویدا شدن ذات فیاض الهی است، ثانیاً ظهور و تعینات جهان هستی که مترتب بر ظهور و تجلی ذاتش می‌باشد» (ابراهیمیان، ۱۳۸۱، ۱۱۴).

د) انسان در فلسفه

عده‌ای از فلاسفه و علمای انسان‌شناس، در تعریف انسان با تکیه بر بعد «فکری» یا «قوه ناطقه» یا تمایل و نیاز او به زندگی جمعی و ...، آدمی را حیوان متفکر، حیوان ناطق یا حیوان اجتماعی معرفی و توصیف کرده‌اند. چنان که گفته‌اند: «انسان حیوانی است که برتری دارد بر دیگر حیوانات به واسطه ویژگی او به نیکوئی و آن قدرت سخنگویی است به درستی که این نیرو ارجمندترین توانایی‌هاست که خداوند به انسان عطا فرموده است پس همانا انسان حیوان ناطق است» (رزمجو، ۱۳۷۵، ۱۲). فلاسفه اسلامی هدف آفرینش انسان «را بر مبنای فیاضیت الهی مطرح می‌سازند. به این بیان که خدا هستی مطلق و وجود صرف است و از جمیع کمالات وجودی نیز برخوردار است. چنین وجودی منشأ و سرچشمه تمام خیرات و فضایل و کمالات است. پس آن چه که از مبدأ وجود صادر می‌شود، صدورش بر اساس فیض وجودی آن مبدأ است» (نصری، ۱۳۸۶، ۶۹-۷۰). بنابراین فلاسفه معتقدند که «چون خداوند حکیم است و موجود حکیم هرگز کار بیهوده و عبث نمی‌کند لذا جهان هستی را عبث و بیهوده نیافریده است؛ بلکه در آفرینش عالم و آدم، هدف و مقصدی حکیمانه در کار بوده است. جهان هستی را نیز برای کامل‌ترین و عالی‌ترین موجود هستی یعنی انسان آفرید و انسان را برای بهره‌برداری صحیح از مواهب و امکانات هستی و رسیدن به کمال مطلوب خلق نمود» (ابراهیمیان، ۱۳۸۱، ۱۱۷).

انسان در شعر معاصر

ادبیات کهن ما سرشار از «نمونه‌های ارزنده‌ای است که از اهمیت و ارزش آدمی حکایت می‌کند هر گوشه از این گنجینه غنی، طرح و نشانی از چهره تعالی انسان، مطابق الگوهای ذهنی دوران گذشته، ارائه می‌دهد. و از امکان اعتلای آدمی در دستگاه ارزشی پذیرفته شده‌ای سخن می‌گوید. می‌توان با

بررسی آثار ارزشمند و مشخصی از این ادبیات غنی، به طرح و ترسیم دستگاه نظری و ارزشی فرهنگ خویش در باب انسان پرداخت و نشان داد که اصل رویکرد به انسان در این نظام فرهنگی بر چه استوار است» (مختاری، ۱۳۷۲، ۸۲).

حرکت اصلی شعر معاصر «به رغم گرفتاری‌ها و تناقض، همواره به انسان ایرانی، گذشته، حال، آینده، کارکرد، آرمان و سرنوشتش پرداخته است و از موقعیت او به سرنوشت انسان در جهان گراییده است و نشان داده است که بررسی پرشور طبیعت انسانی، ذاتی هنر و ادبیات نو است. هنر و ادبیات نو، نه تنها انسان و جوهر واقعی طبیعتش را با شور و هیجان باز می‌جوید، بلکه در برابر تهاجم‌ها و تخریب‌ها، فروداشت‌ها و نفی حرمت و تباهی و انکار ارزش آدمی، به دفاع از همبستگی انسانی می‌پردازد. شعر و هنر نو در هر دوره‌ای، تصویر نوی از انسان بوده است. تصور و کشف انسان نو تنها به حوزه علم، به ویژه علوم انسانی و اجتماعی، یا فلسفه‌ها و نظریه‌ها و عملکردهای انقلابی، اختصاص ندارد. بلکه کارکرد طبیعی شعر و هنر نیز هست. و گاه حتی کشف انسان نو در شعر و هنر، بسی زودتر یا عمیق‌تر از حوزه‌های ذهنی دیگر، رخ نموده است» (همان، ۳۰).

در شعر معاصر و در آثار شاعرانی چون نیما، شاملو، اخوان... توجه به انسان و جامعه به وفور دیده می‌شود اگرچه این توجه ممکن است با توجه به دیدگاه‌های همان شاعر باشد؛ ولی آنچه که اهمیت دارد این است که این شاعران انسان را مرکز توجه خود قرار داده‌اند و از آرزوها و آلام او گاه با بیانی روشن و گاه با بیانی نمادین سخن گفته‌اند. «نگرش نیما را علاوه بر سیر و سلوک شعر، گرایش ویژه‌اندیشگی او نیز هدایت کرده و قوام بخشیده است که میان غیر شاعران نیز می‌توان آن را سراغ کرد» (همان، ۵۶۰). «شاملو عشق به انسان را در عرصه مبارزه سیاسی دریافته است. او بنا به تأکید خویش در اشعارش، پیش از ورود به عرصه مبارزه، به مسأله «انسان» و ارزش همبستگی بشری واقف نبوده است؛ اما از آن پس، با توجه به زندگی و مرگ انسان‌های بزرگی که هدف زندگی و مرگشان، آزادی و دادگری و پاسداری از شأن و شرف آدمی بوده است، شعرش را وقف ستایش انسان، به ویژه ستایش نخبگان کرده است» (همان، ۲۷۱-۲۷۲).

«نگرش اخوان از احساس اجتماعی و دیدگاه انسان دوستانه فرهنگ سنتی او فراهم آمده است. نگرش آتشی را کشش غریزی به سوی انسان و احساس بومی عدالت خواهی و تجربه حسی زندگی او سبب شده است و نگرش سپهری نیز از یک دیدگاه عرفانی سمت گرفته است» (مختاری، ۱۳۷۷، ۵۶۰-۵۶۱)؛ بنابراین دیده می‌شود که هر یک از این شاعران به انسان پرداخته‌اند؛ اگرچه نگرش‌های آنها با همدیگر متفاوت است. سهراب و فروغ نیز از شاعران معاصر هستند که در شعر خویش به بررسی جایگاه انسان و آرزوها و عشق‌های او پرداخته‌اند که در این پایان‌نامه به آن پرداخته شده است.